

زنی که جسارت رانندگی کردن در عربستان داشت

سابرینا تاپا

شش سال پیش، قبح رانندگی زنان در عربستان را زنی جسور به نام منال شریف شکست و سرانجام به رؤیای پشت فرمان نشستن یک زن در آن سرزمین تحقق بخشید. او که اکنون در استرالیا در تبعید به سر می‌برد، به تازگی کتاب خاطرات خود را در این باره منتشر کرده است.

جسارت زندگی کردن: خیزش یک زن سعودی، نوشته‌ی منال شریف، انتشارات سایمون اند شوستر، ۲۰۱۷.

در ماه می ۲۰۱۱، منال شریف ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد که در آن، در حالی که عبایه‌ای سیاه به تن داشت، پشت فرمان خودرویی نشسته بود. او به زبان عربی و در کمال آرامش به یکی از مخاطب‌هایش می‌گفت که سرزمینش وطن تعداد پرشماری از زنان تحصیل کرده است، اما هیچ‌یک از این زنان گواهی‌نامه‌ی رانندگی ندارد. او اظهار داشت: «در عربستان سعودی زنانی را می‌بینید که مدرک دکترا دارند یا در دانشگاه تدریس می‌کنند ... اما رانندگی بلد نیستند.» شریف ویدئوی رانندگی‌اش در خیابان‌های عربستان را با این امید منتشر کرد که بتواند چیزی را که از نظر میلیون‌ها زن در گوشه و کنار جهان امری پیش‌پاافتاده محسوب می‌شود اما هنوز او و دیگر زنان هموطنش از آن منع می‌شوند در کشور خودش به امری عادی تبدیل کند. چنان که خود در کتابی به نام **جسارت رانندگی کردن: خیزش زن سعودی** که ماه ژوئن امسال منتشر شد می‌نویسد، این نافرمانی به سرعت در سراسر عربستان سعودی فراگیر شد.

این کتاب روایت سرراستی از اعتراض و مقاومت بدون خشونت به دست می‌دهد. خود این موضوع که شریف یکی از معدود زنانی بود که در شرکت ملی نفت عربستان سعودی (که به «آرامکو» مشهور است کار می‌کردند) باعث شده بود که او به در هم شکستن سدها عادت داشته باشد. در عین حال، نظام مردسالارانه‌ی عربستان سعودی که بر اساس آن، زنان برای انجام تمام امور روزانه، از اجاره‌ی یک آپارتمان گرفته تا درخواست پذیرش از مدرسه و دانشگاه، باید از مردان خانواده‌شان (یعنی همسر، پدر، و برادرها) اجازه کسب کنند، بر سر راه شریف نیز که به عنوان متخصص در حوزه‌ی فن‌آوری اطلاعات کار می‌کرد موانع زیادی گذاشته بود.

شریف در این کتاب، در وصف یکی از ناکامی‌هایش، می‌نویسد که پس از آن که برای کار در آرامکو پذیرفته می‌شود، می‌فهمد که این شرکت دیگر در مجتمع مسکونی خود به هیچ زنی که اهل عربستان باشد اسکان نمی‌دهد. شریف به هر جان‌کدنی سعی می‌کند یک آپارتمان مناسب پیدا کند، اما هر بار به او می‌گویند که بدون حضور پدرش، یا اگر همسر داشته باشد همسرش، کسی در آن شهر به او که یک زن تنهاست خانه‌ای اجاره نمی‌دهد. او و یکی دیگر از زنان همکارش (که به هر دشواری توانسته بود رضایت‌نامه‌ای را با امضای یکی از مردان خانواده‌اش تهیه کند) در نهایت، در کمال عصبانیت، مجبور می‌شوند خانه‌ای در یک شهر دیگر اجاره کنند. و تازه باز هم از ترس آبرو باید یک جفت کفش مردانه جلوی در خانه‌شان می‌گذاشتند!

بعداً، شریف این را نیز فهمید که سرویس آمدوشد شرکت‌شان تنها مختص نیروهای مرد است و به همین دلیل مجبور شد مردی پاکستانی را استخدام کند تا هر روز او را با خودرویی که خودش خریده بود به محل کارش برساند. این در عربستان اتفاق نادری نیست. اغلب زنان شاغل سعودی حدود یک سوم درآمدشان را صرف استخدام راننده می‌کنند. در محل کار، چالش‌ها باز هم بیشتر می‌شود. همکاران مرد از گفتن این موضوع به همسرانشان که یک همکار زن در شرکتشان هست ابا دارند، و همسر شریف - که با یکدیگر در همین شرکت آشنا شده‌اند - از او می‌خواهد که از کارش استعفا بدهد تا دوباره آبرو و وجهه‌ی عمومی‌اش را به دست بیاورد. شریف به جای تن دادن به چنین خواسته‌ای، از او طلاق می‌گیرد، و زمانی که برای یک دوره‌ی آموزشی کاری به آمریکا سفر می‌کند، از فرصت استفاده می‌کند و رانندگی یاد می‌گیرد، و به این ترتیب خط بطلانی بر این باور رایج مردان سعودی می‌کشد که زنان برای یاد گرفتن قوانین رانندگی از صلاحیت لازم برخوردار نیستند.

شریف با این امید به کشورش باز می‌گردد که بتواند گواهی‌نامه‌ی رانندگی آمریکایی‌اش را به گواهی‌نامه‌ی سعودی تبدیل کند. برادرش، که در واقع قیم او محسوب می‌شود، با نقشه‌اش موافقت می‌کند و اجازه می‌دهد که در حوالی مجتمع آرامکو رانندگی کند. از آن‌جا که این شرکت در اصل شرکتی آمریکایی است، برای رانندگی‌اش در آن محل چندان به او سخت نمی‌گیرند. هرچند که شریف به این قانع نمی‌شود و همت بیشتری به خرج می‌دهد و در شبکه‌های اجتماعی با فعالان حوزه‌ی زنان ارتباط برقرار می‌کند. آن‌ها قصد دارند تاریخی را برای رانندگی زنان در جاده‌ها اعلام کنند. شریف از بیم آن که در آن روز سرنوشت‌ساز پلیس‌های راهنمایی-رانندگی زنان را از رانندگی همزمان در کنار یکدیگر بازدارند و اعتراض جمعی زنان در این زمینه تحقق پیدا نکند، به طور آزمایشی تا یک مرکز خرید رانندگی می‌کند. او موفق می‌شود، اما به فاصله‌ی کوتاهی پس از آن تاریخ، بازداشت می‌شود.

تدارک دیدن یک حرکت اعتراضی، در کشوری که زنان از حقوق بسیار محدودی برخوردارند، یک سطح از نافرمانی است و نوشتن از آن برای عموم در محیطی که هم جامعه و هم دولت به طور گسترده دست به سانسور کتاب و آثار ادبی می‌زنند سطح دیگری از این نافرمانی به شمار می‌آید. واقعیت این است که، هرچند شریف روایت خود را پیش از آن که ترجمه شود به زبان عربی نوشته بود، کتاب او هیچ‌گاه به زبان اصلی‌اش اجازه‌ی خوانده شدن پیدا نکرد. در

گفت‌وگویی که هفته‌ی گذشته با هم داشتیم نیز بر این موضوع تأکید کرد: «کتابم را فقط توانستم به زبان انگلیسی چاپ کنم.»

شریف با ادبیات مقاومت بیگانه نیست. در نوجوانی به همراه خانواده‌اش به مصر و دیگر کشورهای عربی سفر کرده، و این سفرها برایش دریچه‌ای را به دنیاهایی گشود که در آن‌ها زنان لباس‌های رنگارنگ به تن می‌کردند، موهایشان را نمی‌پوشاندند، و نکته‌ی جذاب‌تر این که رانندگی می‌کردند. در همین سفرها بود که شریف به جهان ادبیاتی دسترسی پیدا کرد که در وطن خودش ممنوع به شمار می‌آمد؛ از داستان‌های ماجراجویانه گرفته تا رمان‌های عاشقانه. شریف در این باره می‌گوید: «در عربستان سعودی به جز کتاب‌های مذهبی، کتاب‌های خیلی کمی برای کودکان و نوجوانان وجود دارد. من قاچاقی تعدادی از آن کتاب‌ها را به عربستان آوردم. هر کتابی که در آن دیدگاه‌های سیاسی‌ای وجود داشت که حاکمیت سعودی با آن موافق نبود، دچار محدودیت‌های بسیار شدید می‌شد.»

برای بسیاری از نویسندگان این کشور که تحت حاکمیت رژیم سرکوبگر سعودی زندگی می‌کنند، ادبیات داستانی برای طرح غیرمستقیم انتقادات یا بیان استعاری مباحثی که به موضوعات تابو در آن کشور می‌پردازند، راه‌گزینه خوبی محسوب می‌شود. در اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰، کتاب **بر فراز صخره‌های مرمر**، نوشته‌ی ارنست یونگر، توانست با دور زدن سانسور حکومتی آلمان و با استفاده از ادبیاتی تمثیلی، به نقد رژیم نازی دست بزند؛ همچنان که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیز نویسندگانی نظیر استانیسلاو لیم و برادران استروگتاسکی در شوروی توانستند با بهره گرفتن از سبک علمی-تخیلی، تعهدات رژیم کمونیستی را زیر سؤال ببرند.

داستان‌نویسان سعودی نیز مانند نویسندگان فوق، از قالب ادبیات داستانی برای طرح موضوعات جنجالی بهره‌ی زیادی برده‌اند. کتاب **دختران ریاض**، اثر رجا صانع، که داستان زندگی مخفیانه‌ی زنان ریاض را به شیوه‌ی نامه‌نگاری روایت می‌کند (و از جمله به زنانی می‌پردازد که برای این که بتوانند رانندگی کنند لباس مردانه می‌پوشند)، پر از حکایت روابط جنسی پیش از ازدواج، شراب‌خواری‌ها، و روابط همجنس‌گرایانه است. این کتاب با بر ملا ساختن تابوهای عربستان سعودی در پیش چشم جهانیان، هر مخاطبی را میخکوب می‌کند. در عین حال، حتی در مورد داستان‌هایی که در لفافه روایت می‌شود نیز قالب ادبیات داستانی به نویسنده کمک می‌کند که ارتباط خود را با متنی که نوشته است به تعویق بیاورد. شریف در کتابش به فرهنگ مردانه‌پوشی زنان (که «تام‌بوی» نامیده می‌شوند) نیز اشاراتی دارد. کتاب او گویای این است که این فرهنگ به خاطر نظارت سفت و سخت حاکمیت عربستان سعودی و جداسازی‌های موجود در جامعه‌ی این کشور، رواج پیدا کرده است، اما نمی‌تواند به اندازه‌ی کتاب **دختران ریاض** از زندگی مخفیانه‌ی چنین زنانی پرده بردارد.

شریف معتقد است که نویسندگان کتاب‌های غیرداستانی باید مسئولیت سوژه‌هایشان را به عهده بگیرند، در حالی که در ادبیات داستانی چنین نیست. «آن‌ها مانند نویسندگان کتاب‌های غیرداستانی مورد قضاوت قرار نمی‌گیرند. زمانی که متنی غیرداستانی می‌نویسید، باید حواستان باشد که دارید از افراد واقعی نام می‌برید.» شریف در نوشتن کتابی که به طور مستقیم و بی‌واسطه، هنجارهای جامعه‌ی عربستان سعودی را به چالش می‌کشد و بر پایه‌ی تجربیات شخصی

و واقعی است، بی‌گدار به آب نزنده است. او از همان ابتدا کتاب خود را روایتگر جریان Women2Drive معرفی می‌کند: جنبشی در شبکه‌های اجتماعی که خود او در دوران «بهار عربی» با آن آشنا شد. با این حال، اولویت‌هایی که ویراستار کتاب در مورد روایت‌های شخصی در نظر گرفته بوده باعث می‌شود که او یک بار دیگر این بخش از کتاب را بازنویسی کند.

بازگو کردن روایت‌های شخصی، در عین این که رابطه‌ی مستقیم‌تری میان خواننده و واقعیت‌های آن جامعه برقرار می‌کند، نویسنده را نیز در معرض فشارهای بیشتری از بیرون قرار می‌دهد که خود به خود بر متن تأثیر می‌گذارد. در واقع، استقبال عمومی از کتاب‌های جنجالی نویسندگانی چون شریف حتی باعث می‌شود که بار مسئولیت، فقط بر گردن خود نویسنده سنگینی نکند. اعضای خانواده‌ی نویسندگان کتاب‌های غیرداستانی نه تنها به طور بالقوه در معرض قضاوت‌های عموم مردم قرار می‌گیرند بلکه خودشان نیز به بخشی از این فشارهای اجتماعی تبدیل می‌شوند. زمانی که یاسر تویجری، شاعر سعودی، در یکی از اشعارش گستاخی شریف را برای پشت فرمان نشستن تقبیح کرد، نوع واکنش خانواده‌ی شریف بیش از هر چیز دیگری برایش نگرانی به بار آورد. سطرهایی از شعر تویجری بدین شرح است: «آن‌ها می‌خواهند دختران باکره‌ی ما راننده‌ی کامیون شوند / و در گوشه و اطراف شهر طوری پرسه بزنند که گویا کارشان کاملاً عادی بوده است / به دلالت ماشین بگویند اگر طالب رفتن به بهشت‌اند / ماشین‌ها را تنها به مردان بفروشند / به خدا قسم که اگر دختران حتی در بیابان‌ها نیز رانندگی کنند / مردان جوان ما بر آن‌ها می‌شورند.» شریف درباره‌ی این ابیات سرزنشگر به نشریه‌ی نیوزویک گفت: «شعر سنتی میان قبایل بادیه‌نشین عربستان سعودی طرفداران زیادی دارد. مردم کرور کرور به تماشای این شعرخوانی‌ها می‌روند، شعر را حفظ می‌کنند و بعد همه‌جا می‌خوانند. این شعر تویجری قبیله‌ی مرا به حدی آزرده که به پدرم فشار آوردند که یا مرا ساکت کند یا در خانه حبس کند.» حتی همین حالا نیز که او در استرالیا در تبعید به سر می‌برد، استقبالی که از کتابش در این کشور به عمل آمده باعث شده است که جزئیاتی که افشا کرده به مذاق خوانندگان محافظه‌کار وطنی خوش نیاید: «معمولاً زنان سعودی از جزئیات زندگی‌شان چیزی بروز نمی‌دهند - این یک موضوع شخصی است که نه تنها زندگی خود آن فرد را تحت شعاع قرار می‌دهد که بر کل قبیله و جامعه تأثیر می‌گذارد.»

پس، به ناگزیر، نقد اجتماعی واقع‌گرایانه نیز باید به نوع داستان‌گونه‌اش شبیه شود. از این منظر می‌توان حذف‌هایی را که به قرینه‌ی لفظی و معنوی در آثار غیرداستانی نظیر **جسارت رانندگی کردن** اتفاق افتاده و به آن تحمیل شده است، به عنوان نقاط ضعف و تحریف این آثار به شمار آورد، و این باعث می‌شود که کل واقعیت‌های زندگی در چارچوب حکومت‌های سرکوبگر افشا نشود. اما اگر زاویه‌ی دیدمان را تغییر دهیم، می‌بینیم که این آثار به نسبت جزئیاتی که در رمان‌های پورنوگرافیک شرح داده می‌شود، امری بسیار واقعی‌تر را افشا می‌کنند: سکوت‌های تحمیلی، که خود واقعیت زندگی تحت سانسور دولتی و جامعه به شمار می‌آید. از این منظر می‌توان گفت که، حواشی آثار غیرداستانی حرف بیشتری برای گفتن دارند و خواننده را با شکل واقعی‌تری از دنیایی که کمتر درک شده است مواجه می‌کنند.

برگردان: سپیده جدیری

سابرینا تاپا نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی است. آن‌چه خواندید برگردانِ این نوشته‌ی اوست:

Sabrina Toppa, 'Daring to Drive (and Write about it) in Saudi Arabia', *Literary Hub*, 19 June 2017.

